

# معامله گر و پیروی از احساسات قلبی

استاد کارینا با جمعی از دانشجویانش به کوهستانی در خارج از شهر رفته بودند. همان طور که میدانید این طبیعت گردی قسمتی از شخصیت کارینا بود و اعتقاد داشت که طبیعت بهترین مکان برای تحویل دادن نا آرامی های درونی انسان و مرهم نهادن بر روح سرکش انسانیت، بی منت و بدون آنکه چیزی از تو طلب کند. کارینا شروع به تعریف خاطره ای از دوران جوانی خود کرد داستانی که سرنوشت معامله گری او را رقم زد: “مقطع فوق لیسانس بودم در سال ۱۹۹۷ در روز جمعه بود و من یک حساب ۱۰۰۰۰ دلاری داشتم. آن روز مقدار زیادی قهوه خریده بودم حدود ساعت ۵ بعد از ظهر بود و بزرگترین صادرکننده قهوه دنیا یعنی کلمبیا بنا به دلایلی تصمیم به کاهش قیمت قهوه گرفت بود، متأسفانه یا خوشبختانه آن روز همه پول هایم را از دست دادم و فقط ۵۰۰ دلار در حسابم باقی ماند. رفتم رو کاناپه دراز کشیدم. خانمم گفت چرا پای دستگاه نیستی؟ گفتم ۹۵۰۰ دلار ضرر دادم، جواب داد مگه نگفتم این کار به درد تو نمیخورد، چقدر به تو بگویم این کار را کنار بگذار، گفتم در فکر ضرر نیستم، میخواهم رشته تحصیلی ام را عوض کنم. زندگی عوض شد. آن روز فهمیدم مارکت با کسی شوخی ندارد آنروز فهمیدم مارکت شمشیر را از رو بسته و کمر همت به زانو درآوردن مرا دارد.

همسر عزیزم ای کاش اکنون زنده بودی و در کنارم می بودی و میدیدی که کارینای تو در چه جایگاهی ایستاده. و در حالی که چشمانش قرمز و بغضی بر گلویش نشسته بود سکوت کرد. (فراچارت: استاد کارینا در سال ۲۰۰۰ همسر خود را به علت یک بیماری خونی از دست داده بود”)

عزیزانم هیچ وقت در زندگی نگذارید همه کارهای شما از روی عقل محض پیش رود یا از روی احساس خالص، چرا که خیلی از چیزها در زندگی باید با ترکیبی از عقل و عشق همراه باشد. مواقعی هست که اگر از عقل خالص کمک بگیرید نقاط کور و تاریکی همواره از موضوع باقی می ماند و اینجاست که باید با عشق و قلبیت آنها را روشن کنی و همچنین برعکس استفاده خالص از احساس می تواند چشمان تو را بر روی واقعیات مسلم ببندد.

لیکن در این میان یک استثنا وجود دارد و آن هم بازارهای مالی است، سعی کنید هرگز به احساسات خود را اجازه مداخله ندهید و به هیچ عنوان از الهامات قلبی کمک نگیرید، در غیر اینصورت از دست دادن پول و سرمایه کمترین آسیبی است که مارکت بر شما وارد می کند. همسرت را می گیرد، عزیزانت را می گیرد، خودت را از خودت می گیرد شادیت را می گیرد و در نهایت افسار بردگی بر گردنت می نهد، با تو کاری می کند که با وجود ضررهای پیاپی مجدد در پی آوردن پول و بازی مجدد باشی.

در بازارهای مالی باید مثل یک ربات معامله کنید رباتی که جز دستوراتی که به او داده شده عمل نمی کند. و هرگز اسیر هیجان و احساسات کاذب نمیشود. شاید شما چند باری بتوانید از روی احساس معاملات موفق داشته باشید ولی در نهایت باید بازی را به حریف خود واگذار کنید. به اینصورت که با سودهای اتفاقی ایمان شما را بالا می برد و باعث میشود در معاملات دچار خودنفسی کاذب شوید.

او از دور راه در شما نفوذ میکند اول شما را وسوسه به گرفتن حجم بالا و زیر پا گذاشتن قوانین مدیریت سرمایه میکند و در گام بعدی شما را تشویق به برداشتن حد ضرر، و برداشتن حد ضرر تیر خلاص این شیطان درونی به معامله گر است چرا که با حذف حد ضرر عملاً قبول کرده اید که شما مطیع بازار هستید.

موسسات سرمایه گذاری بزرگ در کل دنیا دارای روال جالبی هستند برای کار در بازارهای مالی آنها دارای دو بخش و اتاق مجزا هستند یکی برای تحلیل و دیگری برای معامله گری و ترید. و هیچ یک در کار دیگری دخالت نمی کنند. تحلیل گر نقشه راه و روند کلی مارکت را تحلیل و به اتاق ترید می فرستد و معامله گران در آنجا موظفند از تحلیلها پیروی کنند و فقط رصد بازار و ترید بر عهده معامله گر است. آنها با این کار توانسته اند عامل انسانی، احساس را در این سیستم کنترل و تا حدی حذف کنند.